

تحلیل معنایی ولایت شیطان از منظر قرآن و راه‌های مقابله با آن

افسانه ضیایی ثابت^۱

چکیده

قرآن کریم راه سعادت انسان‌ها را پذیرش ولایت الهی و اولیاء الله معرفی می‌کند. از موانع اصلی این راه، شیطان و جنود اویند که تلاش می‌کنند انسان را از ولایت خداوند خارج ساخته و تحت امر و ولایت خود قرار دهند. هدف از این پژوهش، تحلیل معنایی و واکاوی مفهوم ولایت شیطان است که در قرآن کریم بدان اشاره شده و انسان‌ها از آن برحذر داشته شده‌اند. از آنجاکه فراوانی دام‌های شیطان در دنیای امروز، زمینه ولایت‌پذیری از شیطان را آسان‌تر ساخته است، این پژوهش با تمرکز بر آیات قرآن کریم و روایات و نیز بهره‌گیری از منابع تفسیری می‌کوشد با بیان تحلیلی از معنای ولایت شیطان، ویژگی‌ها و راه‌های شیطان در خروج انسان از ولایت الهی را معرفی کند. تقابل با ولایت خداوند، متصف شدن به صفات شیطانی و فراهم ساختن زمینه ولایت‌پذیری از سوی انسان، مهم‌ترین ویژگی ولایت شیطان است. بررسی آیات نشان می‌دهد واژه «ولایت» با واژه «تبعیت» ارتباط معنایی وثیقی دارد و ثابت می‌کند با تبعیت از شیطان است که او بر انسان ولایت پیدا می‌کند. قرآن کریم به روش‌های متعدد شیطان در خارج ساختن انسان‌ها از ولایت خداوند اشاره کرده است. مهم‌ترین راه مقابله با ولایت شیطان، آشنایی با دام‌های شیطان، توکل بر خداوند و پناه بردن به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که در سه مولفه شناختی، عاطفی و رفتاری محقق می‌شود.

واژگان کلیدی: تحلیل معنایی، ولایت الهی، ولایت شیطان، ویژگی ولایت شیطان، راهکار.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش تفسیر ائری، دانشگاه قم، afsanezeeeee@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل سرنوشت ساز انسان که قرآن نسبت به آن هدایتگری کرده است، موضوع حق و باطل و ولایت آنهاست. قرآن مجید اعمال بندگان خدا را در صورتی پذیرفته می‌داند که تحت لوای حق و بر مدار ولایت الهی باشند و این ولایت، زیر پرچم پیامبر و ولی خدا تحقق پیدا می‌کند؛ از این رو، اولین انسان خلق شده از سوی خداوند متعال، خلیفه و ولی او در روی زمین قرار گرفته است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). در آیات دیگر نیز بر نقطه مقابل آن یعنی ولایت باطل که پرچمدار آن شیطان است، تصریح و از آن نهی شده است: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۹).

خداوند در آیات متعدد دیگری هم می‌فرماید: اگر انسان از حق غافل شود، یقیناً فریب خورده و گمراه خواهد شد، چراکه در پی او دشمنی قسم خورده به نام شیطان است (ص: ۸۲). به تعبیر قرآن کریم، انسان مسافری الی‌الله است که اگر در این مسیر به صراط مستقیم رود، خدا را با مهر و لطف می‌یابد و اگر با انتخاب اشتباه به بیراهه رود، همنشین شیطان شده و تحت ولایت او قرار می‌گیرد. در این حال، از او تا خدا راهی بس دشوار خواهد بود و نمونه بارز خسران مبین می‌شود. نظر به اهمیت این مساله و نقش شیطان در سعادت و شقاوت انسان، در این پژوهش تلاش شده به این سوال پاسخ داده شود که معنا و مفهوم ولایت شیطان از منظر قرآن کریم چیست؟ چگونه انسان‌ها به جای ولایت خدا، تحت امر و ولایت شیطان قرار می‌گیرند؟ و راه‌های مقابله با ولایت شیطان کدامند؟

با توجه به اهمیت موضوع شیطان و آیات متعددی که به این مقوله پرداخته‌اند، پژوهش‌هایی در قالب کتاب و مقاله، چپستی، چگونگی عملکرد شیطان و راه‌های مقابله با وسوسه و مکر او را به بحث کشیده‌اند. برای نمونه پژوهشی با عنوان «وسوسه‌های شیطان و راه‌های مقابله با آن» توسط عبدالعلی شکرانجام شده است که در آن با بهره‌گیری از آیات قرآن به این پرسش‌ها پاسخ داده است: ۱. تهدید پنهان شیطان در کدام ابعاد و با چه مؤلفه‌هایی صورت می‌پذیرد؟ ۲. ابزار تهدید شیطان در برابر انسان کدامند؟ ۳. روش‌ها و اهداف شیطان در اعمال مقاصد تهدیدآمیز خود چیست؟ ۴. قرآن مجید چه راهکارهایی برای مقابله با این تهدید

پیش روی انسان قرار می دهد؟ چنان که مشخص است این پژوهش با تمرکز بر مساله وسوسه و تهدیدات شیطان انجام یافته است.

در باب ولایت شیطان هم رساله ای با موضوع «ولایت خلیفه الهی و ولایت شیطان در قرآن» تالیف عبدالله حق جو وجود دارد که نویسنده در آن، به تفصیل با ترسیم تقابل خلیفه الهی در مقابل شیطان، به مساله ولایت این دو پرداخته و با تقسیم ولایت به حق و باطل، ابعاد تربیتی مفید و سوء هریک از این دو ولایت را بررسی کرده است. با این حال، نگارنده پژوهشی که به صورت خاص، مستقل و متمرکز به موضوع ولایت شیطان در پرتو آیات الهی بپردازد، نیافت. از این رو، سعی بر این است که در پژوهش پیش رو، بعد از واکاوی و تحلیل معنایی ولایت شیطان از منظر قرآن، به ابعاد و گستره این ولایت با مصادیق ملموس پرداخته شود و ضمن تبیین ولایت خاصه حق که در سرسپردگی از اهل بیت علیهم السلام تجلی پیدا می کند، راهکارهای قرارنگرفتن در مدار ولایت شیطان - که فراتر از مساله وسوسه و آخرین مرحله گمراهی توسط شیطان است - عرضه شود. بدیهی است با توجه به شرایط موجود حاکم بر زندگی در جوامع امروز که دورشدن تدریجی از مدار ولایت حق و قرارگرفتن زیر پرچم شیطان، سهل و ممکن شده است، و آنان که در ولایت شیطان قرار می گیرند، در شمار جنود او محسوب می شوند و احزاب شیطان، راهی به سوی سعادت ندارند.

۱. مفهوم شناسی واژگان و کاربردهای قرآنی آن

پیش از ورود به بحث، لازم است واژگان ولایت، شیطان و ابلیس از منظر لغویون معنایی شده و کاربردهای قرآنی آنها بررسی شوند:

۱.۱. ولایت

۱.۱.۱. معنایی

در منابع لغت، اصل معنایی ماده (ول ی) یکی از دو مورد زیر است:

- قرب و نزدیکی دو چیز به یکدیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۱۴۱). به اعتقاد برخی از اهل لغت، این معنا، هسته معنایی مشترک و یا به عبارتی اصل لغوی ماده

ولی است و سایر معانی ذیل این ماده، از مصادیق قرب و نزدیکی و یا در نگاه برخی از لغت‌شناسان، کاربردهای مجازی و استعاره‌ای آن است. کلمه وُلّی، در موقع اراده اسم مصدر از آن، وُلّی مثل نَعی و نَعی می‌شود (زبیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۰، ص ۳۱۰). همچنین کلمه ولی می‌تواند به معنای مطلق قرب هم باشد که اعم از قرب حسی و غیر حسی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۱۴۱).

واژگان ولایت به فتح "واو" و کسر "واو"، ولی، مولی، اولی و... همه از ماده (و، ل، ی) اشتقاق یافته‌اند. این واژه از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است.

- در صحاح جوهری، برای ولایت، علاوه بر معنی قرب و نزدیکی، سیاست کردن و سیاست شدن، سلطنت و سرپرستی به چشم می‌خورد (جوهری، ۱۹۱۰، ص ۲۹۵). البته در این‌که کدامیک از معانی، معنای حقیقی کلمه ولایت به فتح واو یا به کسر واو می‌باشد، اختلاف است؛ ولی در مجموع، از کتب اهل لغت به دست می‌آید ولایت به فتح واو به معنای بلاد سلطان و به کسر واو به معنی امارت و سلطنت می‌باشد (ازهری، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۴۴۹) و در جایی دیگر، هر دو کلمه را نصرت و یاری کردن معنا کرده‌اند (فیومی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۶). در نهایت، از معانی ولایت، دو معنای آن یعنی سلطنت و امارت و قرابت و نزدیکی، مد نظر لغویان بوده است و با توجه به معنای ریشه این کلمه، معنی حقیقی آن می‌تواند قرب باشد.

در یک جمع بندی، ولایت نوعی حق تصرف و مالکیت و تدبیر و اداره کردن کار دیگری است و این ارتباط می‌تواند به لحاظ دوستی و محبت پدید آید یا به لحاظ تصرف کردن و اداره کار دیگران (عظیمی‌فر، ۱۳۹۱، ص ۱۴۴).

۱.۱.۲. کاربرد ولی و ولایت در قرآن

محصل و نتیجه معنای ولایت در موارد مختلف استعمال آن، عبارت است از یک نحو قدرت و نزدیکی که موجب نوعی حق تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۰). تدبیر و چاره‌اندیشی برای کار دیگران و برپایی و به اجرا درآوردن امور زندگی مردم نیز از معانی اصطلاحی این واژه است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۴، ص ۲۰۲). همچنین بنا به کاربردهای مختلف واژه

ولی در قرآن این نتیجه به دست می‌آید که ولایت، رابطه‌ای دوطرفه بین خدا و انسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۹۸).

کاربردهای مختلفی برای ولایت در قرآن مجید ذکر شده و علاوه بر ولایت الهی، ولایت منفی و باطل نیز آمده است، مانند: ولایت شیطان، کافران، یهود و نصاری، که از این نوع ولایت به شدت نهی شده است (همان، ج ۵، ص ۳۶۷).

۱، ۱، ۳. ارتباط معنایی ولایت شیطان با واژه تبعیت

در آیات قرآن کریم از واژگانی که با شیطان هم‌نشین شده و می‌تواند در شناسایی معنای ولایت، کارساز باشد، واژه تبعیت و مشتقات آن است:

﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ مَنْ مَوْفُورًا﴾ (اسراء: ۶۳)

﴿قَالَ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (اعراف: ۱۸)

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ (حجر: ۴۲)

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ (بقره: ۱۶۸)

همچنین در آیات دیگر، تبعیت با ولایت حقه الهی و ره یافتگان حقیقی به کار رفته است (نک:

بقره: ۱۳۸، طه: ۱۲۳، انعام: ۱۵۳ و ۱۵۵ و اعراف: ۱۵۷)

این دسته آیات نشان می‌دهند مسیر ولایت شیطان، از تبعیت از او آغاز می‌شود و تبعیت یعنی پیروی قدم به قدم از کسی که لازمه آن قرب و نزدیکی است. از همین رو، هر کس تابع شیطان باشد و از او پیروی کند، با شیطان فاصله‌ای نزدیک دارد. چنین شخصی پشت سر شیطان حرکت می‌کند و او را ولی خود قرار می‌دهد و نمی‌داند که شیطان، ولایت حقیقی ندارد و به همین دلیل، کسی که شیطان تکیه‌گاه اوست، سقوط می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۴۴).

نظر به مختار بودن انسان برای انتخاب راه و نوع عمل، وی در این مسیر، بیش از دو انتخاب ندارد: انتخاب شیطان و تبعیت از او که به ولایت شیطان منجر می‌شود یا انتخاب مسیر هدایت که همان راه پیروان الهی است (علوی نژاد، ۱۳۷۹).

۱.۲. شیطان

۱.۲.۱. معنایابی

از نظر لغوی، شیطان^۱ یعنی هر وجود متمرّد و شرور (زییدی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۳۳۲) و دور شده از رحمت حق و قرب الهی (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۸۳). اصل کلمه شیطان به دو صورت ذکر شده است: شطن یشطن شطنا به معنای مخالفت کردن با قصد و اراده و از حق دور شدن. فاعل کلمه یعنی شاطن به معنای خبیث و پلید آمده است و از شیط یشیط شیطا به معنای سوختن و هلاکت بر اثر خشم «ن» در کلمه شیطان، اصلی بوده و دلیل آن هم این است که جمع شیطان، شیاطین است (زییدی، همان، ص ۳۲۲ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۱۲).

شیطان برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند، اسم خاص برای ابلیس نیست، بلکه مفهومی عام دارد و به اصطلاح، اسم جنس است که شامل هر موجود متمرّد و طغیانگر و خرابکار می‌شود، خواه از جن باشد یا از انسان‌ها و غیر آنها (فیومی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۱۳). در ریشه اصلی این واژه، دو قول است: نخست اینکه از ماده شطون بر وزن ستون به معنی بعد و دوری است، و لذا به چاه عمیق که قعر آن دور از دسترس است، شطون بر وزن زبون گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۱۲). خلیل بن احمد نیز شطن بر وزن وطن را به معنی طناب طولانی تفسیر کرده و از آنجا که شیطان، دور از حق و رحمت خدا است، این واژه درباره او به کار رفته است. دیگر اینکه از ماده شیط بر وزن بیت به معنی آتش گرفتن و برافروخته شدن به خاطر خشم و غضب است و از آنجا که شیطان از آتش آفریده شده و گرفتار خشمی آتشین در داستان سجده بر آدم شد، این واژه بر ابلیس و موجودات دیگری همانند او اطلاق شده است (همان، ص ۴۱۴-۴۱۸).^۲

۱. اگرچه بین ملک و جن بودن شیطان اختلاف است؛ اما طبق این آیه **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ؛ ابلیس از جن بوده و دارای زاد و ولد است، در حالی که ملائکه نه از جن اند و نه وجود مادی دارند و طبق نص صریح قرآن که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ**..... ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند..... (تحریم: ۶۶).**

۲. نک: التحقیق فی کلمات القرآن، مفردات راغب، لسان العرب، مجمع البحرین ذیل ماده شیطان.

پس با توجه به معنی لغوی، شیطان به معنای دور شده از قرب الهی و طرد شده از پیشگاه خداوند است.

۱,۲,۳. کاربرد واژگان شیطان و ابلیس در قرآن

بررسی‌ها نشان می‌دهد شیطان نام یک فرد نیست؛ بلکه ابلیس که بر آدم سجده نکرد، یکی از شیاطین بود. او لشکریان زیادی از جنس خود و از انسان‌ها دارد و نام شیطان بر همه اطلاق می‌شود. به این ترتیب، تمام سردمداران کفر و ظلم و شرک و فساد در زمین و همه عمال دستگاه‌های اغواگر، در شمار لشکریان شیطانند. طبق روایتی، در میان شیاطین انسانی، افرادی پیدا می‌شوند که از شیاطین جن بدترند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: آیا از شر شیاطین جن و انس به خدا پناه برده‌ای؟! عرض کرد: آیا شیاطین از انسان‌ها نیز وجود دارد؟ فرمود: بله، آنها از شیاطین جن نیز بدترند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۲۰). از آیات قرآن برمی‌آید که شیطان لشکر مجهزی، مرکب از سواره و پیاده دارد و در اینکه منظور از لشکر سواره و پیاده شیطان چیست؟ بسیاری از مفسران گفته‌اند: هرکس سواره یا پیاده در طریق معصیه الله حرکت می‌کند و یا در این راه می‌جنگد، از لشکر سواره و پیاده شیطان است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۵۰). همچنین بعضی گفته‌اند او واقعا لشکر پیاده و سواره‌ای از اعوان و انصار خود دارد. برخی نیز آن را بر معنی کنائی حمل کرده و گفته‌اند هدف این است که تمام وسائل مبارزه را فراهم کرده و با تمام قدرت به نبرد انسان‌ها می‌آید (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۳۶۸ و سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۳۹). این احتمال نیز وجود دارد که سواره نظام شیطان، سردمداران کفر و ظلم و فسادند و لشکر پیاده او افراد پایین‌تر و متوسطند. همچنین محتمل است لشکر سواره شیطان اشاره به شهوات و صفات ذمیمه‌ای باشد که بر قلب و روح انسان مسلط و سوار می‌گردد و لشکر پیاده او عواملی است که از بیرون برای انحراف انسان تلاش و کوشش می‌کنند (همان، ص ۳۰۲).

پس شیطان همه ابزار خویش را به کار می‌بندد تا ضمن تسلط بر انسان، بر او ولایت یابد و او را به کفر بکشاند. شیطان فقط با اهل ایمان دشمنی دارد و به طور مداوم در حال پیکار با آنان است؛ لذا افراد و جوامعی که گوهر ایمان را از دست داده‌اند، نه تنها شیطان با آنان دشمنی ندارد، بلکه سرپرستی آنان را به عهده می‌گیرد و از آنان به عنوان ابزار، بهره می‌جوید.

فرق بین ابلیس و شیطان

در فرق بین ابلیس و شیطان، نظرهای گوناگون بیان شده است. برخی گفته‌اند: ابلیس، اسم است و شیطان، وصف است؛ در نتیجه، وصف معنای عام دارد و منطبق بر مصادیق فراوانی می‌شود و ابلیس چون اسم است، معنا و مصداق خاصی را می‌طلبد؛ بنابراین ابلیس، نام خاص یک موجود جتئی است که از دستور سجده بر آدم علیه السلام امتناع ورزید و شیطان نامی عام و فراگیر برای هر موجود شرور و فریبکار است. برخی نیز گفته‌اند شیطان همان ابلیس است؛ زیرا اسم علم برای ابلیس شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۴۳ و طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۷۸).

طبق بررسی کاربرد واژه شیطان در قرآن، مراد، مقصود و مصداق بارز شیطان، در بیشتر موارد، همان ابلیس است و قرآن مجید بعد از نافرمانی ابلیس از دستور سجده، از او با نام شیطان یاد می‌کند (نک: طه: ۱۱۶، ۱۱۷ و ۱۲۰ و اعراف: ۲۷).

۲. ولایت خداوند و شیطان در قرآن

در قرآن کریم، ولایت به دو قسم ولایت الهی و ولایت شیطان تقسیم می‌شود. برای پی بردن به مفهوم ولایت شیطان، لازم است نقطه مقابل آن، یعنی مقام ولایت الهی، شناسایی و معرفی شود:

۲.۱. ولایت خداوند در قرآن

طبق آیه ۲۵۷ سوره بقره خداوند بر مومنان ولایت دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» مشابه این معنا در آیه ۱۱ سوره محمد صلی الله علیه و آله در کلمه «مولی» به کار رفته است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا» خدا مولای مومنان است. برخی از آیات نیز مومنان را اولیاء خدا معرفی می‌کنند: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) اولیای خدا، که همان مومنان خالص هستند، هیچ ترس و بیمی ندارند.

پس از یک سو، خدا ولی مومنان است و از دیگر سو، مومنان ولی خدا هستند. یعنی از دوستی و قرب الهی بهره‌مندند. تعبیر دیگری نیز وجود دارد که مومنان ولی هم‌دیگرند (توبه: ۷۱) تا منافقین بدانند نقطه مقابل ایشان، مومنین هستند که مردان و زنانشان با همه کثرت و پراکندگی

افرادشان، همه در حکم یک تن واحدند و به همین دلیل، بعضی از ایشان، امور بعضی دیگر را عهده دار می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۴۶۵). پس کلمه ولیّ و مفهوم ولایت به گونه‌ای است که بر خدا نسبت به بندگان، بر بندگان نسبت به خدا و بر مؤمنان نسبت به یکدیگر اطلاق می‌شود و این مصداق کسانی است که ایمان کامل دارند و چنان با یکدیگر متصل و مرتبند که بیگانه‌ای نمی‌تواند بینشان نفوذ کند. طبق آیه شریفه: هر که خدا و رسول را ولی خود بگیرد، غالب و پیروز است، چون از حزب خداست و حزب خداوند همیشه غالب است (مائده: ۵۶) این تعبیر کنایه از این است که اینها حزب خدایند و بنابراین آنچه راغب گفته حزب به معنی جماعتی است که در آن، یک نحوه تشکیل و فشردگی باشد (همان، ج ۶، ص ۱۷) این نشان می‌دهد سرسپردگان ولایت خدا از نفوذ ولایت شیطان محفوظ و مصون اند.

بنا به شواهد قرآنی، ولایت خدا به دو گونه تکوینی و تشریحی است:

ولایت تکوینی: یعنی تصرف خداوند در همه اشیاء و تدبیر امور خلق به هر صورتی که اراده کند که به آن، ولایت حقیقی نیز می‌گویند. طبق این معنا، خداوند با همه مخلوقاتش رابطه‌ای تکوینی و وجودی دارد و به همه چیز نزدیک است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۷) این نزدیکی و ارتباط، همان ولایت تکوینی الهی بر همه موجودات است. ولایت تکوینی یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن بر چیزی. اینکه هر انسانی بر قوای ادراکی خود ولایت دارد، یعنی همان ولایت تکوینی که رابطه علی و معلولی بوده و تخلف بردار نیست. ولایت تکوینی خدا هم یعنی هرگاه اراده کند و بخواهد چیزی باشد، آن چیز با همین اراده و خواست، محقق می‌شود: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۴۷).

ولایت تشریحی: عبارت است از هدایت، توفیق، تشریح و جعل قوانین دینی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ۳۰). اگرچه هدایت و ارشاد دینی بر همه افراد عرضه می‌شود؛ اما تنها گروهی از آنان، این ولایت تشریحی را می‌پذیرند و تحت پرچم ولایت الهی قرار می‌گیرند. بر این اساس، خداوند متعال، ولی مؤمنین و متقین است و دیگران از چنین ولایتی بهره‌ای ندارند و به آن، ولایت اعتباری نیز می‌گویند؛ مانند آیات شریفه: «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸) و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵) و این اعتبار یعنی

پیروزی بر دشمنان و ثبات بر ولایت امام علی و اهل بیت علیهم‌السلام (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۴۷۱). یکی از راه‌های تحقق ولایت الهی، عبادت خدا است؛ زیرا انسان از طریق عبادت و بندگی خدا، محبوب خدا می‌شود و محبوب خدا، به مقام ولایت الهی بار خواهد یافت. قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿كَلَّا لَا تَطْعَهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (علق: ۱۹) ای پیامبر! زنهار فرمانش میرو سجده کن و خود را به خدا نزدیک گردان.

گرچه در این آیه، سخن از سجده به میان آمده است؛ ولی منظور از سجده، همان نماز و عبادت است. عبادت دارای معنای وسیعی است که شامل امثال همه دستورات الهی می‌شود و در واقع، راه رسیدن به ولایت الهی، اطاعت همه جانبه از تمامی دستورات الهی است. این بیان در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام که همتای قرآن کریم هستند، نیز آمده است. از جمله روایتی که شیعه و سنی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند و به روایت «قرب نوافل» معروف و مشهور شده است. ابان ابن تغلب به عنوان حدیث قدسی از امام باقر علیه‌السلام چنین نقل می‌کند:

هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب معراج به میهمانی خدا شتافت، از خداوند سؤال کرد: پروردگارا! منزلت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمد! کسی که به ولی‌ای از اولیای من اهانت کند، آشکارا با من به ستیز برخاسته است و من برای نصرت اولیای خود، از هر چیزی سریع‌تر و شتابان‌ترم. سپس فرمود: هیچ بنده‌ای از بندگانم با وسیله‌ای محبوب‌تر از انجام فرائض به من تقرب نمی‌جوید، یعنی بهترین راه تقرب به خداوند متعال، انجام فرائض است. سپس افزود: همان‌طور که انجام فریضه موجب قرب است، انجام نوافل نیز موجب تقرب می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۲).

طبق این روایت عبد سالک به وسیله نوافل به خدا نزدیک می‌شود، تا آن‌جا که محبوب خدا می‌شود؛ زیرا این نوافل را از روی محبت خدا به جای می‌آورد، نه برای محوسیات یا جبران نقص فرائض. همچنین آن‌قدر سیر در وادی محبت را ادامه می‌دهد تا از محبت خدا بودن به محبوب خدا شدن نائل شود. پس اگر می‌فهمد، با نور علمی خدا می‌فهمد و اگر کاری انجام می‌دهد، با قدرت خدا انجام می‌دهد. اگر می‌شنود، با سمع خدا می‌شنود و اگر می‌بیند، با بصیرت الهی می‌بیند و اگر سخن می‌گوید، با زبان الهی سخن می‌گوید. چنین انسانی نه در

مسائل علمی درمانده می‌شود، نه اشتباه می‌فهمد و نه عجز و معصیت در کار او راه دارد. وقتی انسان به این مقام رسید، اگر خدا را بخواند، او را اجابت می‌کند و اگر چیزی از خدا بخواهد، خداوند به او عطا خواهد کرد.

از این روایت استفاده می‌شود که عبد سالک باید محبوب خدا شود تا بتواند در سایه ولایت الهی قرار گیرد. بسیاری از سالکان هستند که محب خدا هستند، اما محبوب خدا نیستند. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تَحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾؛ اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد (آل عمران: ۳۱). به دنبال حبیب خدا رفتن، انسان را حبیب خدا می‌کند و وصول به این مرتبه، طلعه مقام ولایت است.

۲،۲. ولایت شیطان

به طور کلی، هرچه در برابر دستور خدا قرار دارد، حکم شیطان است (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۸۴). اگرچه در آیه ۳۰ سوره اعراف، شیطان و قبیله او جمع بسته و به صورت شیاطین معرفی شده‌اند، اما سیاست‌گذار اصلی برای گمراه کردن انسان، همان شیطان است؛ از این رو، همه گمراهی‌ها و وسوسه‌ها منتهی به ابلیس می‌شود (همان، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۳۴۳).

ولایت مذموم در قرآن یا همان ولایت شیطان، در آیات متعددی به صراحت آمده است: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَهُمْ عَدَاؤُا لِّئِيمٍ﴾ (نحل: ۶۶). سوگند به خدا که به سوی امت‌های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است. مراد از اتخاذ شیطان به عنوان ولی در آیه ۱۱۹ سوره نساء که بیان می‌کند: «هر کس شیطان را به جای خدا سرپرست و یاور خود گیرد، حقا که به زیانی آشکار دچار شده است» اطاعت کردن از وسوسه‌های شیطان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۸۴).

خداوند به انسان مبنی بر دشمنی شیطان هشدار می‌دهد و می‌فرماید: شما هم او را دشمن

تلقی کنید و از پیروی او بپرهیزید که هدفش جز اغوای شما چیزی نیست و او حزب و گروهش را به راه‌های منحرف دعوت می‌کند و این جز دوزخ را در پی نخواهد داشت؛ ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (فاطر: ۶)، اما در بیان این که حزب شیطان چه کسانی هستند؟ قرآن پس از معرفی منافقان می‌فرماید: شیطان بر آنان استیلا یافته و یاد خدا را از خاطرشان محو کرد؛ ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (مجادله: ۱۹).

پس در واقع، حزب شیطان؛ یعنی آنان که تحت ولایت شیطانند، دو ویژگی بارز دارند: سلطه شیطان بر آن‌ها و فراموش کردن خدا. دو مشخصه‌ای که هر یک از آن‌ها به تنهایی می‌تواند تباہ‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. علامه جعفری می‌گوید:

مسلم است که حزبی به نام «حزب شیطان» با علامت مخصوص یا لباس مشخص در هیچ نقطه‌ای از تاریخ بشری نمودار نگشته است. ما با هر حزبی که در تاریخ روبه‌رو می‌شویم، با یکی از صفات جالب، که مفهوم آرمانی انسانی دارد، خود را مشخص کرده است؛ مانند حزب عدالت، حزب آزادی، حزب ترقی خواهان و غیره... بنابراین، مقصود از «حزب شیطان» یک حزب رسمی با یک برنامه معین و هدف مشخص شیطانی نیست؛ بلکه بنا به قاعده اصلی: منظور، گردهمایی و تشکل افراد و گردهمایی از انسان‌هاست که هوا و هوس‌ها و خودکامگی‌ها... و مقام پرستی‌ها آنان را با یکدیگر متشکل ساخته و دارای نیروها و استعدادهایی‌اند که به وسیله آن‌ها می‌توانند ارزش‌ها را نابود کنند و از مفاهیم عالی انسانی مانند علم، تکامل، عدالت، وطن، آزادی، سوءاستفاده نموده، با تحریک ابعاد آرمان‌جویی در انسان‌ها، آنان را تا اعماق تباہی برانند (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۳، ص ۱۹۳).

علی علیه السلام در وصف پیروان شیطان می‌فرماید:

آنان در زندگی به شیطان اعتماد کردند؛ او را تکیه‌گاه خویش و ملاک کارشان قرار دادند، او هم آنان را دام خود و وسیله‌ای برای اضلال دیگران قرار داد و سینه‌های آن‌ها را لانه خود ساخت. در درون آن‌ها، تخم‌های رذالت و پستی

گذاشت و جوجه‌های آن را در دامنشان پرورش داد؛ با چشم آن‌ها می‌بیند و با زبان آن‌ها سخن می‌گوید و به کمک آن‌ها بر مرکب اضلال و گمراهی خود سوار شده، کارهای زشت و ناپسند را در نظرشان زیبا جلوه داده است. اینان مانند کسی هستند که عملشان شاهد بر این است که با مساعدت شیطان انجام شده و گفتار باطل را او بر زبانشان جاری کرده است (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

وقتی دل‌هایی که باید جایگاه یاد و ذکر الهی باشند به لانه شیطان تبدیل شوند، خیالات، وسوسه‌ها، توهمات، شک و تردیدها، انکار و تکذیب‌ها و در نهایت، توطئه‌ها شروع می‌شوند؛ کارهایی که در واقع، همگی تخم‌ریزی‌ها و یا جوجه‌های شیطانی هستند. آن‌گاه چنین افرادی، خود وسیله‌ای برای شیطان برای به دام انداختن و اضلال دیگران می‌شوند؛ چشمان آن‌ها، چشمان شیطانی و زبان‌هایشان، زبان‌های شیطانی خواهد بود، به طوری که همه کلماتشان، سخنان شیطان است و این دقیقاً همان ولایت شیطان است.



۳. ویژگی‌های ولایت شیطان

با تمرکز بر آیات مرتبط با شیطان، به دست می‌آید که ولایت شیطان دارای ویژگی‌های زیر است:

۳.۱. تقابل با ولایت خداوند

اولین ویژگی ولایت شیطان، تقابل آن با ولایت الهی است. یعنی ولایت خداوند با ولایت شیطان قابل جمع نیست: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» (احزاب: ۴)؛ خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است. یعنی در یک دل، دو دوستی متضاد جمع نمی‌شود. به عبارت دیگر، دوستی و پیروی از وحی، با ولایت و پیروی از شیطان قابل جمع نیست. کسی که خدا را ببیند و نفس الهی در او دمیده شود، خدای سبحان خود، کارهایش را بر عهده می‌گیرد و این همان مقام «ولایت» است که خدا ولی و مسئول تدبیر و اداره انسان باشد. چنین انسانی به گناه نمی‌اندیشد و در راه بد، قدم بر نمی‌دارد. این راه، مخصوص انبیا و ائمه علیهم‌السلام نیست، گرچه آنها راهیان موفق این راهند؛ بلکه برای شاگردان انبیا و اولیا هم باز است.



اثر ولایت خدا که متولی کار انسان است، این است که انسان را از تیرگی‌ها خارج و به سوی نور می‌برد: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد (بقره: ۲۵۷). چنین انسانی در مسائل علمی، گرفتار تیرگی جهل و در امور دنیا گرفتار ظلمت ظلم و ضلالت نمی‌شود؛ ولی اگر کسی خدا را ببیند و خود را ببیند، به ناچار، خود را هم گم می‌کند که از آن، به ضلالت یاد می‌شود. ضال یعنی گم شده. کسی است که راه را از دست داده است و هرگز به مقصد نمی‌رسد. انسان گم شده، ابزار دست شیطان است و تحت ولایت و امر او.

۳،۲. متصف شدن به صفات شیطانی

کسی که در مسیر ولایت شیطان قرار می‌گیرد، در واقع به صفات شیطان متصف می‌شود. طبق آیات شریفه قرآن، شیطان دارای صفات و مشخصاتی است از جمله:

- متکبر

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد - [همه] به سجده درافتادند» (بقره: ۳۴).

صفت تکبر در اینجا به باب استفعال رفته و به معنای بزرگی و برتری کلمه است. علامه طباطبایی درباره فرق تکبر و استکبار می‌فرماید: استکبار به معنی طلب بزرگی است و لازمه طلب کردن، نداشتن است و خلاصه کسی استکبار می‌کند که بخواهد به صرف ادعا، خود را از دیگران بزرگتر بداند (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۱۲۶).

- فاسق و عصیانگر

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»؛ و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «آدم را سجده کنید» پس [همه] - جز ابلیس - سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید» (کهف: ۵۰).

کلمه فسق به معنای خروج از حق است. گفته شده: «فَسَقَتِ الرَّطْبَةُ عَن قَشْرِهَا» یعنی خرما از غلاف خود خارج شد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۶). از این رو فسق با تعهد و ایمان و هدایت جمع

نمی‌شود، چنان‌که فسق، نشانگر نقض تعهد و ایمان و انتفاع اختیار و هدایت و توفیق الهی است. عصیان نیز به معنی نافرمانی و مخالفت با دستورات است (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۶۶) و عمدۀ نافرمانی‌ها به ادعای انانیت و منازعه با کبریایی خدا بر می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۳).

- ناسپاس

﴿إِنَّ الْمُتَبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ اسرافکاران برادران شیطان‌نهادند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است ﴿(اسراء: ۲۷)﴾. خداوند، نیرو، توان، هوش و استعداد فوق‌العاده‌ای به شیطان داده بود و او این همه را در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۴۴).

- دشمن سرسخت انسان

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ و به بندگانم بگو: «آنچه را که بهتر است بگویند»، که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است ﴿(اسراء: ۵۳)﴾. کلمه عدو یعنی دشمن و معنای اصلی آن تجاوز به حقوق دیگران است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۰۵).

- رجیم

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر ﴿(نحل: ۹۸)﴾.

کلمه رجیم به عنوان صفت شیطان، ۶ بار در قرآن استفاده شده است. لغویون معتقدند واژه رجیم همان معنای ملعون را دارد (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۲۲۷). یعنی می‌توان گفت بین واژگان لعنت در آیه ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حجر: ۳۵) و لعنت ما تا روز جزا بر تو محقق و حتمی گردید؛ و رجیم در آیه ﴿قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ (حجر: ۳۴) که فرمود: «از این [مقام] بیرون شو که تو رانده شده‌ای»؛ ترادف معنایی وجود دارد. مفسران هم این ترادف معنایی را ذکر کرده‌اند (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۲۹).

- وسوسه‌گر مخفی کار

﴿مَنْ شَرَّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس: ۵ و ۴)؛ از شرّ وسوسه‌گر نهانی؛

آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند.

«خناس» از «خنوس» به معنای پنهان شدن و عقب نشینی است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۰۹). شیطان هم خودش مخفی است و هم کارش. اگر وسوسه او علنی باشد، بر مردم مسلط نمی‌شود، ولی با تظاهر و توجیه، در لباس زیبا جلوه می‌کند و موفق می‌شود. علی علیه السلام می‌فرماید: شیطان با ظاهرنمایی، حق و باطل را به هم درمی‌آمیزد و بدین شکل، بر طرفداران خود غالب می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۵۰).

با توجه به این صفات شیطانی، اگر انسان از مسیر ولایت خدا خارج شده و از ظهور صفات الهی دست بردارد و هم صفت خدا نشود، صفات الهی در وجودش متجلی نمی‌گردد و سرپرستش شیطان می‌شود و با تحت ولایت او قرارگرفتن، به صفات شیطانی متصف می‌گردد.

۳،۳. فراهم کردن زمینه ولایت‌پذیری از سوی انسان

خصوصیت مهم ولایت شیطان این است که خود انسان، باب دلش را به روی او می‌گشاید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾؛ او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی‌گیرند و بر کسانی که آنها به او [خدا] شرک می‌ورزند (نحل: ۹۹-۱۰۰).

از مجموعه این مطالب می‌توان به این نتیجه رسید که ولایت شیطان بر اساس دشمنی و برای به بدبختی کشاندن انسان‌ها است. در مقابل این ولایت، ولایت خدای متعال قرار دارد که با وعده‌های حقیقی، اهل ایمان را به زندگی پاکیزه و باسعادت وعده می‌دهد و آنها را که در تبعیت از شیطانند و از یاد او اعراض می‌کنند، به زندگی توأم با اندوه و عذاب وعده می‌دهد. طبق فرموده خداوند متعال، ولایت شیطان و جنودش براساس کینه و دشمنی است: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾؛ آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید و حال آنکه آن‌ها دشمن شمايند؟ و چه بد جان‌شینانی برای ستمگرانند (کهف: ۵۰).

۴. مراحل اغواگری شیطان در خارج ساختن انسان‌ها از ولایت خداوند

مطابق آیات قرآن، اغواگری شیطان و جنود او در خارج کردن انسان از ولایت خداوند، گام به گام و تدریجی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد (نور: ۲۱). کلمه خطوات، جمع خُطُوهُ، به معنای فاصله میان دو پا در راه رفتن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۶۴). برخی از اهل لغت می‌نویسند: معنای اصلی خطوه، عبارت از راه رفتن به صورت قدم به قدم است، نه اینکه به معنای مطلق راه رفتن باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۸۹) و این اشاره به همان معنای تبعیت تدریجی دارد که لازمه آن قرب و نزدیکی است.

گفتنی است ولایت‌پذیری شیطان، آخرین مرحله اغواگری اوست، آنجا که شیطان به هدف نهایی خود می‌رسد: ما شیاطین را ولی و سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷) و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (زخرف: ۳۶).

این مرحله، آخرین و خطرناک‌ترین مرحله است و تنها کسانی را دربرمی‌گیرد که با علم و آگاهی و خواست خویش، از شیطان پیروی می‌کنند. شیطان راه‌های مختلفی برای خارج کردن انسان از ولایت الهی دارد. وی برای سلطه بر افراد، در پی راه نفوذ و عوامل آن می‌گردد و طبق آنچه که قرآن می‌فرماید، مسابلی همچون روگردانی از یاد خدا (انعام: ۶۸)، شرک (اسراء: ۲۲)، سنگ‌دلی (انعام: ۴۳)، فخرفروشی (لقمان: ۱۸)، بخل و خودنمایی (حدید: ۲۴)، ربا (بقره: ۲۷۵) و شراب و قمار (مائده: ۹۰-۹۱) می‌تواند زمینه‌ساز تحقق ولایت شیطان شود. تمام مراحل و راه‌های اغواگری شیطان، به ولایت‌پذیری از او ختم می‌شود که به برخی از مهم‌ترین مراحل آن اشاره می‌شود:

۴.۱. ایجاد شبهه در واقعیات

از آنجا که انسان موجودی متفکر است، شیطان هم برای فریب او از مسیر اندیشه و انگیزه وارد می‌شود تا وی را به دام اندازد. او در اولین مرحله می‌کوشد تا باور به معاد را در تفکر او از بین ببرد و او را به این نتیجه برساند که زندگی اش فقط به دنیا خلاصه می‌شود: "و گفتند: «جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد" (انعام: ۲۹).

باورنداشتن به قیامت و حسابرسی اعمال که خود می‌تواند عامل بازدارنده‌ای از گناه و خطا باشد، آدمی را بر این می‌دارد که برای دستیابی به لذت‌های دنیا، به هر کاری دست بزند و نهایت استفاده را از دنیای مادی و لذت‌های آن ببرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۳۶۳).

۴.۲. تسویف

بعد از آن که شیطان در مرحله اول به موفقیتی نرسید و اعتقاد و باور معاد را در انسان محکم یافت، سعی می‌کند او را به تسویف دچار کند تا با انداختن کار امروز به فردا، فرصت‌های خیر و نیکی و جبران و توبه را از او بگیرد و این مساله آفتی است که از آن نهی شده است؛ چنان که پیامبر به ابودر فرمود: زنهار که بر اثر آرزو، کار امروز را به فردا فکنی (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۷۵ و جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۴).

۴.۳. تزیین و تسویل

زیبا جلوه دادن اعمال ناپسند، از روش‌های کارساز برای شیطان تلقی می‌شود و این سومین مرحله عمل شیطان است. اگر شیطان در دو مرحله قبل موفق به اغواگری نشد و انسان را محکم و مصمم یافت، سعی می‌کند با تزیین و تسویل، در فکر انسان راه یابد و زشت‌ها را زیبا و بدی‌ها را خوبی و باطل را حق جلوه دهد و این، نوعی فریبکاری است که انسان، بدی‌ها را زیبا می‌بیند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۶۵).

۴.۴. تطويع و ایجاد رغبت

این مرحله جایی است که شیطان، انسان را به گناهانی بزرگتر فرا می‌خواند؛ گناهانی که

ارتکاب آنها چنان سخت و دشوار است که تسویف و تزیین و تسویل، کار شیطان را پیش نمی‌برد، پس به دستاویزی محکم‌تر چنگ می‌زند و آن، ایجاد انگیزه و میل و رغبت و شاید به تعبیری، توجیه در انسان است تا او را به انجام گناه و ادار سازد (همان، ص ۳۶۵).

۴,۵. وعد و وعید

این مرحله وعده و شاید ترساندن است. گاهی با وعده‌های پوچ و خیالی، مثل کسب شهرت، راحتی همیشگی، پست و مقام و ثروت، انسان را به کارهای زشت وامی‌دارد، حال آنکه وعده شیطان، فریبی بیش نیست: شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوها می‌افکند و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد (نساء: ۱۲) (همان، ص ۳۶۸).



۵. راه‌های مقابله با ولایت شیطان

قرآن کریم به عنوان عهده‌دار تزکیه روح و تهذیب جان آدمی، شیطان را دشمن سعادت انسان معرفی کرده و ضمن دستور مراقبت و هوشیاری در برابر کید و مکر او، ما را به مبارزه‌ای همه‌جانبه با او فراخوانده است. قرآن در آیات فراوانی، گونه‌های مختلف اغواء، فریبکاری، کید و مکر شیطان را تبیین و راه حضور در مصاف دشمن قسم‌خورده بشر را به او نشان داده است. علی علیه السلام می‌فرماید: در برابر شیطان که مانع و رهن سیر آدمی به سوی خداست، صف‌آرایی کنید و با همه ساز و برگ نظامی خود به جنگ او بروید (خوانساری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۱۷).

۵,۱. آشنایی با دام‌های شیطان

حال این سوال مطرح است که چگونه می‌توان با شیطان و وسائس او مقابله کرد و تحت ولایت او قرار نگرفت؟ برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی باید دام‌های شیطان را شناخت و مواظب بود. یکی از دام‌های خطرناک شیطانی، محبت به دنیا است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: از دنیا حذر کن، زیرا دام شیطان و جایگاه فساد ایمان است (آمدی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۶).
دام دیگری که از مهم‌ترین ابزار کار شیطان به شمار می‌رود، هواپرستی است؛ زیرا تا پایگاهی

درون انسان وجود نداشته باشد، شیطان قدرت و وسوسه‌گری ندارد. او تنها خواسته‌های نفسانی انسان را تأیید می‌کند. قرآن مجید خطاب به ابلیس می‌فرماید: «تو هرگز بر بندگان من تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند» (حجر: ۴۲).

از دیگر دام‌های گسترده شیطان که بیشتر جوامع به آن مبتلا هستند، ارتباطات بی حد و مرز با نامحرم است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اختلاط و گفتگو با نامحرم، سبب نزول بلا و بدبختی خواهد شد و دل‌ها را منحرف می‌سازد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۷۶).

موقعیت دیگر، مسند قضاوت است. قضاوت در اسلام، واجب کفایی است؛ اما باید توجه داشت که این جایگاه، بسیار حساس و خطرناک و محل نفوذ شیطان است.

مصادق بارز دیگری از دام‌های شیطان که امروزه انسان‌ها بدان گرفتارند، بحث اسراف است. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»؛ اسرافکاران برادران شیطان‌نهادند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (اسراء: ۲۷). می‌توان گفت افراط و تفریط‌ها و خودبرتربینی‌ها، منشاء اسراف‌ها و تبذیر است. خداوند این نوع خودبرتربینی‌ها و اسراف‌ها را روشی فرعون‌ی می‌داند: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود (یونس: ۸۳).

۵.۲. توکل بر خداوند

همان‌گونه که در قرآن مجید آمده، خداوند مومنان را با لشکریانی از فرشتگان مجهز می‌کند و نیروهای غیبی و معنوی جهان را با آنها که در مسیر جهاد نفس و جهاد دشمن پیکار می‌کنند، همراه می‌سازد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند که نترسید و غمگین نباشید و بشارت بر شما باد بهشتی که به آن وعده داده شده‌اید (فصلت: ۳۰). پس اگر انسان مؤمن و باتقوا به خدا پناهنده شود و بر او توکل کند، از شر شیطان در امان خواهد بود.

۵,۳. پناه بردن به ولایت اهل بیت علیهم السلام

با بررسی آیات و روایات، به دست می‌آید که ولایت‌پذیری اهل بیت علیهم السلام، بهترین راه کاربردی و عملی در مقابله با ولایت شیطان است که خود دارای سه مؤلفه اساسی است:

۵,۳,۱. مؤلفه شناختی

شناخت ولی خدا و خلیفه الهی، اولین جزء ولایت‌پذیری است. در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)، اولیاء الله، ولایت رسول خدا و اهل بیتش تفسیر شده است (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۴۱). در روایات، شرط تحقق ایمان، شناخت خدا و رسول و اهل بیت، از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه، ذکر شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۰) و همچنین، شناخت اهل بیت، مقدمه شناخت خدا بیان گردیده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۸). در تفسیر آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (نمل: ۸۹)، حسنه، شناخت ولایت و محبت اهل بیت معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۵). همچنین، شناخت امام از واجبات شمرده شده (همان، ص ۱۸۰) و مرگ افرادی که شناختی از امام زمانشان ندارند، مرگ جاهلی توصیف شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۸۹-۹۰). از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «مانیم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته و مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما عذرشان پذیرفته نیست. هر که ما را شناسد مؤمن است و هر که انکار کند کافر است و کسی که شناسد و انکار هم نکند، گمراهست تا زمانی که به سوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته - و آن اطاعت حتمی ماست - برگردد و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، خدا، هر چه خواهد با او کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸۳).

امام صادق علیه السلام در این روایت می‌فرماید: ما کسانی هستیم که خداوند طاعت ما را واجب کرده است «نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا». سپس فرمود: مردم راهی ندارند مگر این که به معرفت ما برسند «لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا» آن مجالی که برای آن‌ها هست، این است که به معرفت ما راه پیدا کنند و مردم در نشناختن ما معذور نیستند «وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا» یعنی احدی نمی‌تواند روز قیامت پیش خدای متعال عذر بیاورد که من امام را نشناختم، چون مهم‌ترین تکلیفی که ما داریم این است که در طول عمر خومان به معرفت امام راه پیدا کنیم. روز قیامت، کسی معذور نیست بگوید من امام را نشناختم تا او را اطاعت بکنم. سپس می‌فرماید: هر که

به مقام معرفت ما راه پیدا کند، مومن است و هر کس ما را نشناسد، کافر است «مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا».

در این روایت نورانی، مردم به سه دسته تقسیم شده‌اند: دسته‌ای به معرفت امام رسیدند که آنان مومن هستند. دسته دیگر، امامان علیهم‌السلام را انکار کردند که آنها کافرند. در مقابل مقام معرفت، مقام انکار است. گویا معرفت، بیش از یک شناخت ظاهری است. معرفت یک نوع پذیرش ولایت امام و تسلیم در برابر اوست. دسته سوم نیز کسانی هستند که نه ائمه علیهم‌السلام را شناخته‌اند و نه آن‌ها را انکار می‌کنند «وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا» هر کسی به معرفت ما نرسیده ولی ما را انکار هم نمی‌کند، این انسان ضال است و راه را گم کرده است. پس مردم سه دسته هستند: مومن (عارف به امام)، کافر (منکر امام) و ضال (نه به معرفت ما رسیده و نه ما را انکار می‌کند) چنین انسانی مادام که به هدایت الهی نرسیده است گمراه است. هدایتی که خداوند بر او واجب کرده است، همان معرفت امام است و اگر هدایت پیدا کند و به مقام طاعت و تبعیت از اهل بیت برسد، از ضلالت، نجات پیدا می‌کند و این نقطه مقابل ولایت شیطان است.

۵, ۳, ۲. مؤلفه عاطفی

محبت و عشق ورزیدن به ولی خدا، دومین مؤلفه ولایت‌پذیری از ولی خداست. این مؤلفه در ریشه لغوی ولی نهفته است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳). قری، اهل بیت هستند که مزد رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، دوستی و محبت به ایشان ذکر شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۶۶). اساس و بنیان اسلام، حبّ اهل بیت معرفی شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۶) و دوستی با اهل بیت، در راستای دوستی با خدا ذکر شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۰۸). البته در کنار حبّ اهل بیت، بغض به دشمنان ایشان هم شرط اساسی است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۷۹).

۵, ۳, ۳. مؤلفه رفتاری

سومین مؤلفه ولایت‌پذیری از اهل بیت علیهم‌السلام، مؤلفه رفتاری است. این مؤلفه، شامل دو بخش می‌شود:

- پیروی از دستورات ولی خدا

قرآن کریم اطاعت از اولوالامر را که طبق روایات، همان اهل بیت هستند، بر مؤمنان واجب دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الَّذِينَ آمَنُوا» (نساء: ۵۹). در روایات متعددی نیز شرط ولایت پذیری اهل بیت، پیروی از دستورات آنان و دوری از نواهی ایشان توصیف شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۱۰۰ و صدوق، ۱۳۶۲، ص ۶۲۶) و شرط تحقق نصرت و یاری امام معصوم، انجام واجب و ترک حرام دانسته شده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۵۴).

- توسل، تمسک و یاری خواستن از اهل بیت

مؤلف تفسیر البرهان در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید» (مائده: ۲۵)، می‌نویسد: قال امیرالمومنین علیه السلام: «أنا وسيلته؛ یعنی من (و فرزندانم) واسطه آن هستم (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۹۲). در روایات فراوانی، توسل به اهل بیت علیهم السلام و طلب شفاعت از ایشان، مورد تأکید قرار گرفته (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۹، ص ۲۴۹) و شفاعت و رضایت ایشان، شرط تحقق رحمت و نصرت الهی توصیف شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۷). همچنین زیارت قبور ایشان موجب پاکی از گناهان و شفاعت در روز قیامت ذکر شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۴۸).

به هرحال برای نجات از دام‌های رنگارنگ شیطان و لشگریان گوناگونش در اشکال مختلف شهوات، مراکز فساد، سیاست‌های استعماری، مکتب‌های انحرافی و فرهنگ‌های فاسد و مفسد، راهی جز پناه بردن به ایمان و تقوی و سایه لطف پروردگار و سپردن خویشتن به ذات پاک او نیست؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳)؛ اگر فضل و رحمت الهی نبود، همه شما جز گروه اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید. و نیز می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ؛ و [شیطان را] بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که درباره آن در تردید است، باز شناسیم» (سبأ: ۲۱).

نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش بررسی شد، بیان ماهیت و مفهوم ولایت شیطان و جنود او از منظر آیات الهی بود که نشان داد شیطان، بزرگترین دشمن قسم خورده انسان جز شر محض نیست و کسی که در صدد پیمودن راه سعادت به سوی خداست، نباید در تحت ولایت شیطان قرار گیرد. لازم به ذکر است ولایت در راستای معرفت قرار گرفته و هر اندازه که شناخت، عمیق تر باشد، پیوند ولایت محکم تر است؛ چون هرگونه کشش و علاقه قلبی مطلوب، به مقدار آشنایی و گستردگی آن بستگی دارد و طبق روایت "هل الدین الا الحب و البغض" تولی و تبری اصل دین اند و هر دو مکمل یکدیگر (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۹۵). ولایت الهی جز از راه رغبت و محبت به خداوند و نفرت از شیطان و گمراهی میسر نمی شود و به اکمال نمی رسد. همچنین باید توجه داشت شیطان از راه های مختلف نفوذ کرده و دام های متنوع و وسیعی فراهم می آورد. از این رو، آگاهی از این دام ها و نیز شیوه های مختلف شیطان برای گمراه ساختن، به عنوان یک راهکار مقدماتی در دوربودن از او و ولایتش موثر خواهد بود. شایان ذکر است شیطان، تنها مقدمات گناه و گمراهی را فراهم می کند و انسان به عنوان یک موجود مختار، هرگز تحت اختیار و سلطه شیطان نیست. در این میان، علاوه بر توکل به خداوند متعال، بهترین راهکار عملی پرهیز از ولایت شیطان، پناه بردن به اهل بیت علیهم السلام است و به تعبیر امام رضا علیه السلام در حدیث سلسله الذهب، ولایت اهل بیت، دژ مستحکم و پناهگاه مطمئنی است که انسان را از هرگونه انحراف محفوظ می دارد.

فهرست منابع

الف) کتاب ها

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. ابن زکریا، ابن فارس، ۱۴۳۴ق، مقاییس الغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن عربی، محی الدین، بی تا، الفتوحات المکیه، بیروت: دارصادر.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۵. ازهری، ابومنصور، بی تا، تهذیب الغه، مصر: دارالکتب العربی.
۶. بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، غررالحکم ودرر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۸ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. _____، ۱۳۸۰ش، ترجمه نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۷۸ش، شرح غررالحکم ودرر الکلم، قم: موسسه فرهنگی تبیان.
۱۱. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲ق، ارشاد القلوب، بی جا: شریف رضی.
۱۲. رازی، ابوعبدالله، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
۱۴. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۱ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: در الفکر.
۱۵. سید قطب، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق للنشر و التوزیع.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، الامالی، قم: اسلامیه.
۱۷. _____، ۱۴۱۳، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، ۱۴۳۰ق، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۲۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۸۱ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۱. عظیمی فر، علیرضا، ۱۳۹۱ش، آیه ولایت و نظریه اندیشمندان و مفسران شیعه و اهل سنت، قم: دانشکده اصول الدین.
۲۲. فراهیدی، ابوعبدالرحمن، ۱۴۳۱ق، العین، قم: موسسه دار الهجره.
۲۳. فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، ۱۳۸۳، المصباح المنیر، مصر: بی تا.
۲۵. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامی.

۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۳۴ق، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الطهار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۲۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دار الکتب العلمیه، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، پیام قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.

ب) مقاله

۱. علوی نژاد، حسین، ۱۳۷۹، حوزه معنایی ولایت در قرآن و نهج البلاغه، پژوهش های قرآنی، ش ۲۳-۲۴.